

بختیارنامه و نقد سبک‌شناسانه آن

خدیجه تندکی^۱، علی تسنیمی^۲

چکیده

بختیارنامه^۱ (راحه‌الارواح فی سرورالمفراح)، از متون نثر فارسی، منسوب به دقایقی مروزی و در زمره داستان‌های روزگار ساسانیان است که به دوران اسلامی، با نثری مصنوع و متکلف، نامی نو پذیرفت و با عنوان لمعه‌السراج لحضره التاج تحریری دیگرگونه یافت. در این جستار ضمن معرفی و تشریح ابعاد و جزئیات بیشتری از بختیارنامه، سعی شده از حیث محورهای زبانی، ادبی و فکری، نقدی سبک‌شناسانه از آن به دست داده شود؛ لذا ابتدا در محور زبانی، مشخصات صرفی و نحوی زبان روایت بررسی شده، سپس در سطح ادبی و زیباشناسی و با توجه به محدودیت گفتار از نگاه دانش بدیع، در دو بخش معنوی و لفظی و نیز اشاره‌ای مختصر به نکات بیانی، نوآوری‌های موجود در بختیارنامه بررسی شده است. در فرجام، اصول دیدگاه‌های فکری پردازنده روایت مورد توجه قرار گرفته است تا به این مهم دست یابیم که بختیارنامه با کدام ویژگی‌های سبکی در ردیف آثار ادبی قرار می‌گیرد؟

کلیدواژه‌ها: بختیارنامه، دقایقی مروزی، سبک‌شناسی، محور زبانی، ادبی و فکری.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری.

۲. استادیار دانشگاه حکیم سبزواری. (نویسنده مسئول)

درآمد

بختیارنامه از آثار داستانی کهن پیش از اسلام در دوره ساسانیان است که در دوره اسلامی تحریری نو پذیرفت و با عنوان لمعه السراج لحضره التاج تغییر نام پیدا کرد. در قرن چهارم هجری به عربی ترجمه و در همان عهد یعنی عهد سامانیان به فارسی برگردانده شد (بختیارنامه، ۱۳۶۷: ۹). کهن‌ترین متن بختیارنامه، همان است که به کوشش ذبیح‌الله صفا در سال ۱۳۴۵ با نام راحه‌الارواح فی سرورالمفراح به چاپ رسید (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۷۸). بختیارنامه دارای ده باب است که موضوع قصه‌های آن موعظه و حکمت، صبر در برابر مشکلات، مکر زنان، حسد، شتابکاری، سخن‌چینی و قضا و قدر است.

به گفته بعضی از صاحب‌نظران، بختیارنامه از منشأ هندی گرفته شده است (موریسن، جرج و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۱۱). اما رنه باسه (Rene Baset) معتقد است که داستان بختیارنامه «برخلاف گمان بعضی منشأ هندی ندارد چون هیچ مجموعه‌ای که روایت اصلی کتاب محسوب تواند شد، در هند به دست نیامده است» (ستاری، ۱۳۶۸: ۸۱) و آن‌چنان که پری (Perry) اظهار می‌دارد، نخستین منزل در راه حشر، نشر و گشت و گذار قصه‌ها، باز سرزمین ایران بوده است (همان: ۱۹). بختیارنامه به شیوه قصه در قصه است. یکی از محققان درباره این شیوه اظهار می‌دارد که «استفاده از داستان و پروراندن مطلب به شیوه اپیزودیک، یکی از ویژگی‌های تمامی آثار داستانی‌ای است که به شیوه هزارویک شب و کلیله و دمنه نوشته شده‌اند» (معین‌الدینی، ۱۳۷۸: ۱۴-۱۳). از این حیث، بختیارنامه در شمار کتاب‌هایی چون هزارویک شب، طوطی‌نامه و سندبادنامه قرار دارد و نام آن در الفهرست ابن‌الندیم نیز آمده است. به گفته ذبیح‌الله صفا داستان بختیارنامه همان است که صاحب تاریخ سیستان از آن نام می‌برد (دقایقی مروزی، ۱۳۴۵: پنج) و از بختیار با نام «بختیار الاصبهید» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۵۵) یاد می‌کند و اظهار می‌دارد: «... تا چهارهزار سال برآمد و پیغامبر ما - صلعم - بیرون آمد و شریعت اسلام آورد، به روزگار خسرو پرویز هرمز بن انوشروان الملک، که بختیار جهان پهلوان بود از فرزندان رستم و به بختیارنامه قصه او باز خوانند» (همان: ۵۴). از عبارت «بختیار بن شاه فیروز بن بزفری...» (همان: ۵۴) و نیز «... به جایگاه آن پهلوان سیستان به روزگار پادشاهی ... رستم بن آزادخو بن بختیار الاصبهید بود» (همان: ۵۵) چنین برمی‌آید که بختیار معاصر خسرو پرویز و در بیست و چهار

بشت به رستم می‌رسد؛ پدرش فیروز و نه آزادبخت و جانشین او آزادخو بود (دقایقی مروزی، ۱۳۴۵: پنج). با توجه به شواهد موجود از جمله این‌که «ریشهٔ این داستان‌ها را به زبان پهلوی- زبان روزگاران اشکانی و ساسانی- بازمی‌یابیم و داستان «آزادبخت و بختیار» به دوره‌های اسلامی بازنگری شده است» (روشن، ۱۳۸۲: ۳)، منشأ ایرانی بودن بختیارنامه آشکار می‌شود و جایی برای منشأ هندی بودن آن باقی نمی‌ماند.

نویسندهٔ بختیارنامه

آن‌گونه که در آغاز بختیارنامه آمده، نویسندهٔ کتاب ناشناخته است (بختیارنامه، ۱۳۶۷: ۱۰) و در متن کتاب نیز قرینه‌ای وجود ندارد که به یقین بتوان نویسندهٔ آن را شناسایی کرد (همان: ۱۲)، اما از این عبارت که: «... چون به خطهٔ سمرقند، عمرها الله، رسیده شد، نعیب غراب غربت در گوش بود و نهیب فراق جان‌گداز یار در آگوش... روی به روضهٔ معالی صدر احرار ... محمود ابن عبدالکریم، ادام الله علوه و زاد کلّ یوم سمّوه، آوردم» (همان: ۴۰-۳۹)، به نظر می‌رسد که نویسندهٔ کتاب آن را به ممدوح خود یعنی تاج‌الدین محمود بن محمد بن عبدالکریم تقدیم کرده که ممدوح سوزنی سمرقندی و رشیدالدین وطواط نیز بوده است (همان: ۱۵). از این قراین، چنین استنتاج می‌شود که کتاب بختیارنامه هم به نام همین تاج‌الدین محمود بن محمود بن عبدالکریم که از خطهٔ خراسان و نایب وزیر بوده است، به قلم نگارش درآمده است (همان: ۱۷).

محمد روشن در مقدمهٔ چاپ بختیارنامه اظهار می‌دارد که نسخهٔ مورد استفاده خدشه‌دار بوده و نام نویسنده مشخص نیست و با نام شمس‌الدین دقایقی مروزی مشابهت ندارد (همان: ۱۲) ولی در مقاله‌ای که در مجلهٔ راهنمای کتاب دربارهٔ بختیارنامه می‌نویسد، چنین استدلال می‌کند که نسخهٔ مورد استفادهٔ دکتر صفا که انتساب بختیارنامه را به دقایقی مروزی به اثبات رسانده‌اند، قابل‌خدشه نبوده است (روشن، ۱۳۴۵: ۵۰۴)، بنابراین به نظر می‌رسد بختیارنامه را می‌توان از آثار شمس‌الدین محمد دقایقی مروزی به حساب آورد. سخن آربری، نویسندهٔ ادبیات کلاسیک فارسی، در این زمینه نیز این قول را تقویت می‌کند که: «بختیارنامه - مجموعه‌داستانی مشابه سندبادنامه، اما با آرایش کلامی و تصنع ادبی کمتر - از منبعی پهلوی ترجمه گردیده است و کهن‌ترین روایت باقیمانده از آن در اوایل

سده هفتم / سیزده میلادی به همت شمس‌الدین محمد دقایقی مروزی، که تهذیبی از سندبادنامه را نیز به او نسبت می‌دهند، صورت گرفته است» (آربری، ۱۳۷۱: ۱۸۰).

دقایقی مروزی

کهن‌ترین منبعی که درباره دقایقی سخن گفته، تذکره لب‌الباب عوفی است که وی را این‌گونه معرفی می‌کند: «الامام العالم شرف‌الواعظین شمس‌الدین محمد الدقایقی‌المروزی ... سخن او اگرچه به دُرر فصاحت مرصع است، اما مسجع است و در نشر پارسی رعایت جانب سجع کرده است و بختیارنامه و سندبادنامه را لباس عبارت پوشانیده است و در بخارا مدتی مدید مقام داشت و در خیال این داعی آن است که او را دیده است والله اعلم» (عوفی، ۱۳۶۱: ۲۱۲). دقایقی مروزی، شاعر، واعظ و نویسنده ایرانی نیمه دوم سده ششم و نیمه یکم سده هفتم است که از سرگذشت و زندگی وی اطلاع چندانی در دست نیست (سرکارفرشی، ۱۳۹۰: ۹). نویسنده فرهنگ ادبیات جهان، ولادت او را در مرو می‌داند که زندگی‌اش در خراسان و ماوراءالنهر، به وعظ و سرودن اشعار و مدح سلاطین و وزرا گذشت (خزائل، ج ۳، ۱۳۹۰: ۱۸۷۶).

تاریخ ولادت دقایقی مشخص نیست ولی از آنجایی که عوفی او را در بخارا دیده و مجالس وعظ وی را درک کرده است؛ معلوم می‌شود که هم‌عصر عوفی بوده و در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم زندگی می‌کرده است (دقایقی مروزی، ۱۳۴۵: پانزده).

پیشینه پژوهش

بختیارنامه از جمله آثاری است که از حیث متن‌شناسی، جامعه‌شناختی، زیبایی‌شناسی، سبک‌شناسی، ساختار صوری و محتوایی و... قابلیت پژوهش را دارد، اما کمتر مورد توجه منظر ادب‌پژوهان بوده است. از جمله تحقیقاتی که در زمینه بختیارنامه، صورت پذیرفته است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: برخی داستان‌های بختیارنامه است که محمد وحید دستگردی در مجله ارمنان شماره‌های ۴، ۵، ۸، ۹ و ۱۰ در سال ۱۳۰۵ منتشر کرده، البته این داستان‌ها با متن راحه‌الارواح فی سرورالمفراح دقایقی مروزی مطابقت دارد. در دانشنامه جهان اسلام (۱۳۱۹: جلد دوم، ۴۱۶-۴۱۵)، دانشنامه دانش‌گستر (۱۳۱۹: جلد ۴، ۴۹) فرهنگ

ادبیات جهان نوشته حسین خزائل (۱۳۹۰: ۱ / ۷۰۹) نیز دایره‌المعارف فارسی به قلم غلامحسین مصاحب (مصاحب، ۱۳۸۷: ۳۹۳)، ادبیات کلاسیک فارسی به قلم آرتور جان آربری (آربری، ۱۳۷۱: ۱۸۱-۱۹۱)، دانشنامه ادب فارسی نوشته حسن انوشه (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۷۸) از بختیارنامه سخن رفته است. لازم به ذکر است بختیارنامه به کوشش محمد روشن بازنویسی شده و با نام بختیارنامه: بازنویسی لمعه‌السراج لحضره‌التاج و راحة‌الارواح فی سرورالمفراح، در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسیده است. البته تحقیقات ذبیح‌الله صفا در مقدمه راحة‌الارواح فی سرورالمفراح (۱۳۴۵) و نیز تحقیقات محمد روشن در مقدمه بختیارنامه (لمعه‌السراج لحضره‌التاج) (۱۳۶۷) در خور توجه است. از تحقیقات جدیدی که در زمینه بختیارنامه انجام شده می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد با عنوان «بررسی امکانات دراماتیک بختیارنامه (دقایقی مروز)» با رویکرد نظریه سیستم‌ها» نوشته گلناز سرکار فرشی (۱۳۹۰) دانشگاه هنر تهران و نیز پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد با عنوان «تجزیه و تحلیل مسایل دینی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی در بختیارنامه» نوشته معصومه احمدی (۱۳۹۰) دانشگاه آزاد واحد اقلید شیراز اشاره کرد.

بیان مسئله و ضرورت انجام پژوهش

در مقاله حاضر کوشیده‌ایم در مجال اندک، پس از به دست دادن جزئیات بیشتر در مورد بختیارنامه، نویسنده، نسخ خطی و چاپی آن، برای پرهیز از درازگویی، از تعاریف و مفاهیم مربوط به علم بدیع، معانی و بیان، چشم‌پوشی شود و شاخصه‌های سبک‌شناسی این اثر را در سه محور زبانی، ادبی و فکری تحلیل نماییم تا به این مهم دست یابیم که بختیارنامه با کدام ویژگی‌های سبکی در ردیف آثار ادبی قرار می‌گیرد؟ برجسته‌ترین شاخصه‌های نثر بختیارنامه کدام است؟ از جهت آن‌که این مقاله، نخستین پژوهش در زمینه سبک‌شناسی بختیارنامه است، ضرورت انجام آن آشکارتر می‌شود.

بحث و بررسی

الف) تحلیل سبک‌شناسی بختیارنامه

بختیارنامه در ردیف کتاب‌هایی نظیر کلیله و دمنه، سندبادنامه، مرزبان‌نامه، طوطی‌نامه

جای دارد که با نثر فنی به قلم تحریر درآمده‌اند. نثر مصنوع در این کتاب‌ها، همان شیوه‌ای است که پیش از دوره مغول از مقامات قاضی حمیدالدین بلخی به سال ۵۵۹ آغاز و به مرزبان‌نامه ورامینی در قرن هفتم ختم شد. از مهم‌ترین ویژگی‌های نثر بختیارنامه، آمیختن کلام به آیات، احادیث، اخبار، امثال، اشعار عربی، کاربرد اصطلاحات علمی، به کار بردن انواع صنایع از: سجع، جناس، مماثله، ترصیع و نیز آهنگ دادن به بندها و اجزای کلام مسجع است به گونه‌ای که می‌توان نوع کامل از کلام مصنوع مزین را به‌نوعی از شعر هجائی نزدیک شمرد (دقایقی مروزی، ۱۳۴۵: شانزده و هفده). نویسنده بختیارنامه از قدرت تخیل بالایی برخوردار است. وصف‌ها و تخیلات وی چنان است که خواننده خود را با متنی شعرگونه مواجه می‌بیند. کاربرد ماهرانه و شاعرانه آرایه‌های ادبی از جمله: تشبیهات، کنایات و استعاره‌ها همراه با کلام موزون و مسجع، به زیبایی متن افزوده و حکایت از قدرت نویسندگی وی و ارزش ادبی این اثر دارد. اکنون با ذکر نمونه‌هایی از متن بختیارنامه، به ویژگی‌های سبکی آن می‌پردازیم.

(ب) محور زبانی

ب-۱) جمله‌ها

ب-۱-۱) کاربرد جمله‌های وصفی

در بختیارنامه، جمله‌ها کوتاه و ساده به کار رفته و به تشبیه، استعاره، کنایه و دیگر صنایع ادبی آراسته شده است و نویسنده بیشتر از توصیف بهره می‌برد: «و این پادشاه را اسفهلاری بود، مردی کارزار و مبارز روزگار ... در صف هیجا لیشی صایل و در انواع سخا غیثی هاطل. از بریق تیغ او، ماه در میغ شدی و از حریق نعل مرکب او خاک لعل گشتی.. اما اگر چه مردی بیدار بود و مبارزی هشیار و بر دقایق سیاست ملک واقف شده و شب و روز بر عتبه نظم ولایت معتکف ...» (۵۰). این توصیفات، که بیشتر با «و» عطف به هم ربط داده شده‌اند، حاصل جمله‌ها، عبارات و ترکیبات مترادف و توصیف‌های متوالی و مکرر است (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۱۷) و نویسنده، در مورد اشخاص یا صحنه‌های قصه، جزئیات را بیان می‌کند. نویسنده، مجلس بزم را این‌گونه وصف می‌کند که: «شاه سیستان حالی به مجلس شراب پادشاه کرمان حاضر شد. مجلسی دید از بهشت نموداری، بوستانی

یافت از فردوس یادگاری. سماع‌های ارغنون و شراب‌های ارغوانی. همای دولت طایر شده و جام‌های لذت دایر گشته» (همان: ۶۹).

ب-۱-۲) کاربرد جمله و جمله‌واره‌هایی در حکم گزاره‌های قالبی کاربرد جمله و جمله‌واره‌هایی که در حکم گزاره‌های قالبی مانند: آورده‌اند که، القسه، آخرالامر و...

چنین آورده‌اند اصحاب تواریخ که در قرون ماضیه و ایام سالفه در مملکت عجم ملکی بود از ملوک عالم، خداوند تاج و تخت به نام آزاد بخت (همان: ۴۹)، القسه با دلی شاد روی سوی شهر بحرین نهاد (۱۰۴). آخرالامر چون بوسابر و عیال از آن بیابان پرسراب و مهمه بی‌آب بیرون آمدند... (۱۵۷ و نیز ۲۱۳، ۱۷۷).

ب-۲) نحوه کاربرد افعال

ب-۲-۱) افعال پیشوندی

به گفته یکی از محققان، «فعل پیشوندی که از یک پیشوند غیر فعلی با یک پایه فعلی (فعل ساده) ساخته می‌شود (مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۴۲) در برخی موارد الغای معنای تازه‌ای می‌کند و گاهی نیز در معنای فعل هیچ تغییری ایجاد نمی‌کند و برای تقویت فعل به کار برده می‌شود؛ برای مثال: فعل برنشست: به معنای سوار شد، درآمد: وارد شد. این نوع پیشوندها معنای جدیدی به فعل می‌دهند، اما همین پیشوندها در فعل‌هایی همانند: برشمرد، برافراشت و... تغییری در معنای آن ایجاد نمی‌کنند (همان: ۲۴۳). در بختیارنامه از هر دو گونه افعال پیشوندی به کار رفته است.

ب-۲-۱-۱) «بر»: آیات پادشاه‌زادگی از جبین او برمی‌خواند (۲۴۸) برآسود (۶۸)، برآوردند (۱۰۴) بر بستند (۱۰۵). پیشوند «بر» که در پهلوی به صورت «آبر» به کار می‌رود، مفهوم «میل از پایین به بالا را به فعل می‌افزاید مانند: بردن: بالارفتن، برآمدن: حرکت به سوی بالا» (ناتل خانلری، ۱۳۶۶: ۴۳/۳).

ب-۲-۱-۲-۷) «در»: جام‌های حسرت درمی‌کشید (۶۶)، درآمد (۵۳)، دربرود (۶۴)، در رسیدند (۲۲۸)، در انداخت، در تاخت (۲۰۶)، در پوشانید (۲۳۱). پیشوند «در» شکل کهن

آن در پهلوی و فارسی دری به صورت «اندر» و به معنای «داخل و درون چیزی» به کار می‌رفت ولی در دوره‌های بعد فقط به صورت «در» به کار برده شد. در رسیدن، درآمدن، درافتاد از این نمونه است (همان، ۳/۴۲-۴۱).

۷-۲-۱-۳ «باز»: بختیار را بند بر پای نهادند و به زندان بازداشتند (۱۲). باز آمد (۲۴۵)، باز یافتم (۳۷۹). پیشوند «باز» در فارسی میانه به صورت «باز» استعمال می‌شد و مفهوم تکرار را می‌رساند و گاه نیز به معنای «مقابل» به کار برده می‌شود همانند: باز دادن، باز ماندن، باز داشتن... و در فارسی دری به صورت «باز» تخفیف یافت، مانند: باز دادند، باز فرستادند، باز گشت... (همان: ۳/۴۳).

۷-۲-۱-۴ «فرو»: ناگاه قصد شاه کردند و چپ و راست شاه فرو گرفتند (۶۴)، فرو خوانم (۵۱)، فرو روند (۱۰۳). پیشوند «فرو» که در پهلوی و فارسی دری به شکل «فرو» به کار می‌می‌رود، کاربرد آن به عنوان حرف اضافه، قید و پیشوند فعلی کاربرد و در بردارنده مفهوم «حرکت از بالا به پایین» است که با حذف صامت آخر به صورت «فرو» به فعل‌هایی که واک نخستین آن‌ها، صامت است، اضافه می‌شود، همانند: فرو نگذاریم، فرو گیرند (همان: ۳/۴۶-۴۵).

ب-۲-۲) آوردن «ب» تاکید بر سر افعال

ب-۲-۲-۱) آوردن «ب» تاکید بر سر ماضی استمراری به جای مضارع التزامی
[ب + بن ماضی + ی]:

هر غریبی که از در شهر درآمدی، او را بگرفتندی و به گل کشیدن بردندی (۱۵۹)، نماز شام دو نان به وی دادندی تا بخوردی (۱۶۰).

۷-۲-۲-۲) آوردن «ب» تاکید بر سر ماضی ساده به صورت [ب + بن ماضی]

ایجاد را به انواع فضل بیبراست (۳۷)، بدید (۹۹)، بشاید (۱۰۹). این نوع فراوان به کاربرد رفته است.

ب-۲-۲ (۳-۲) آوردن «ب» تأکید بر سر فعل «باشد» یا «باید»
بازرگان را مبلغی بیایست داد» (همان: ۹۶)، آنچه در دلق است به تمامت بیاید داد
(همان: ۱۰۵)، بیاید نشاند و بیاید خواند (همان: ۲۴۰).

ب-۲-۳ به کار بردن افعال همراه با انواع «ی»
ب-۲-۳-۱ ماضی استمراری به صورت آوردن «ی» در آخر فعل ماضی به جای می
هر کجا صدایی آمدی، پنداشتی که نالۀ فرزند اوست و هر کجا ندایی شنیدی، گمان
بردی که آواز دل‌بند اوست (۶۷). این ساخت از فعل ماضی بسیار پرکاربرد است.

ب-۲-۳-۲ ماضی استمراری به صورت «می» در اول فعل ماضی ساده و «ی» در پایان
گاه از آهنگ نهنگ بر خود می‌لرزیدی و گاه از خوف ماهی بر لطف الهی می‌نالیدی
(۹۷).

ب-۲-۳-۳ آوردن «ی» شرطی در پایان افعال در جملات شرطی
دریغا! اگر فرزند من زنده بودی، اکنون به این حدّ و قدّ رسیده بودی (۷۶).

ب-۲-۳-۴ آوردن «ی» تمنایی در پایان فعل
کاشکی فرزندی حدث شدی تا این ملک را حادث شدی (۳۹۳)، کاشکی ملک را
خصمی پدیدار آمدی تا این کساد ما را رواجی بودی (۲۳۶).

ب-۲-۳-۵ آوردن «می» بر سر فعل مضارع اخباری داشتن و نیز وجه مصدری
گفت: دخلی را که از زرع و ضرع باشد، مشرف تو را می‌باید بود... حادثه‌ای که در
صحاری و براری افتد، متصرف خود را می‌باید دانست (۱۰۰).

ب-۲-۴) وجه مصدری

ب-۲-۴-۱) کاربرد وجه مصدری با مصدر کامل
اسفهلار در گنج، گشادن گرفت و عطاها و خلعت‌ها دادن (۶۴)، اما حدّ عشق گفتن
کار فارغانست و حق عشق گزاردن شغل بالغان (۵۶).
بسامد این نوع فعل در بختیارنامه به نسبت زیاد است.

ب-۲-۴-۲) استعمال وجه مصدری به صورت مصدر مرخم
شراب کسی تواند نوشید که او را درد فراق وطن و حسرت هجرت مسکن نبود (۶۹).
تواند باخت (۵۶)، داند نوشید (۵۷)، نداند آمد (۵۷)، نتواند رسید (۱۲)، داند کرد (۲۴۰).
کاربرد این نوع فعل نیز در بختیارنامه به نسبت زیاد است.

ب-۲-۴-۳) کاربرد فعل مستقبل به صورت مصدر مرخم
بنده خواست که حالی مسارعت و مبادرت نماید (۲۵۱).

ب-۲-۵) کاربرد افعال معین یا شبه معین به صورت فعل تام
شش دانه گوهر آبدار قیمتی برآوردند که هر یکی خزانه پادشاهی را شایستی و گوشه
تاج شاهنشاهی را بایستی (۱۰۴)، نشاید انگیخت و نشاید ریخت (۲۳۲).

ب-۲-۶) افعال آغازی: کاربرد فعل «گرفت» به معنای آغازی
میغ دریغ از چشم‌های حاجب باریدن گرفت (۲۴۱)، اسفهلار در گنج گشادن گرفت
(۶۴)، نوشتن گرفتند (۶۰).

ب-۲-۷) کاربرد فعل «شد» به جای «رفتن»
نزدیک زن و فرزند شوم و هر روز به یک نان خرسند کردم (۹۱).

ب-۲-۸) کاربرد فعل «ساختن» به معنی «آماده کردن» و «کردن»
اسباب حرب ساخته کنید (۲۳۱)، بفرمود تا سوری برای آن سرو بساختند (۲۱۰).

ب-۲-۹) به کار بردن افعال دعایی با «الف»
ایزد تعالی آفتاب دولت او را از زحمت کسوف نگاه دارد (۴۴). کاربرد فعال دعایی
اندک است.

ب-۲-۱۰-۷) به کار بردن افعال کهن
اشک حسرت به الماس حیرت می‌سفتی (۲۲۲)، نتوان خست (۲۵۱)، وقت آن آمد که
جعبه‌ها بپردازیم (۶۶)، می‌درفشید (۲۴۹)، بتفسانید (۲۱۲)، اختلاجی کردی و می‌بیخت
(۲۹۹).

ب-۲-۱۱) تقدیم فعل بر متمم (آوردن متعلقات جمله پس از فعل)
مجلسی دید از بهشت نموداری، بوستانی یافت از فردوس نموداری (۶۹).

ب-۲-۱۲) حذف فعل
ب-۲-۱۲-۱) حذف فعل به قرینه لفظی
این نوع حذف بسیار به کار رفته است.
روزگار بی‌انصاف است و وعده‌های او خلاف (همان: ۶۵)، منزلی که هوای او صحیح
بود و فضای او فسیح (۱۷۱).

ب-۲-۱۲-۲) حذف فعل بدون قرینه یا به قرینه معنوی
ایام وضع حمل و هنگام قماط و رمل نزدیک آمده، اسفار شهور و ادوار دهور جنین را
در حنین آورده (۶۵).

ب-۳) اسم‌ها

ب-۳-۱) کاربرد واژه‌های کهن

چون به خطّه سمرقند، عمره‌الله، رسیده شد، نعیب غراب غربت در گوش بود و نهیب جان‌گداز یار در آگوش (۳۹)، رفع کردند (۳۰۱)، آخرسالاری (۱۷۱).

ب-۳-۲) کاربرد فراوان اسم‌های عربی و کاربرد جمع مکسر و جمع بستن اسم با «ات» پادشاه بفرمود تا ارکان دولت و اعیان حضرت، بختیار را تعظیم و تکریم کردند و مقالید خزاین و مفاتیح دفاين به وی تسلیم کردند. لوعات اشتیاق و نزعات افتراق (۱۲۱)، قبايح و فضايح (۸۱)، صحاری و براری (۱۰۰)، اسجان احزان (۱۰۷)، سعود سماوی (۱۷).

ب-۴) حروف

ب-۴-۱) کاربرد «را» به جای «به»

یکی را گفتند که عشق چیست؟ گفت: اوّلهُ وسواسٌ و آخِرُهُ اِفلاسٌ (۵۶).

ب-۴-۲) کاربرد «را»ی فک اضافه

شاه را دل بر وی بسوخت (۱۲۸). این پادشاه را اسفهسالاری بود مرد کارزار و مبارزکار (همان: ۵۰).

ب-۴-۳) کاربرد حرف اضافه «به حکم» به جای «به سبب، به علت»

به حکم حسد با بختیار بد می‌شدند (۸۰) پسر به حکم اقتضای عرق پادشاهی به شکار می‌رفت (۳۰۰).

ب-۵) قیدها

بیشترین قیده‌های به کار رفته در بختیارنامه، قید زمان به صورت «حالی» و «درحال» (فوراً) است. قید «اتفاق را» به جای «اتفاقاً» نیز کاربرد فراوانی دارد: بازرگان حالی بند از وی برداشت (۱۷۵)، حالی به نزدیک یاران رفت (۱۰۸)، اتفاق را روزی پادشاه به میدان بود

و گوی در خم چوگان (۱۷۹). از دیگر قیده‌های کم‌کاربرد می‌توان به قید «پاک» به جای کاملاً (۹۱) و قید «گفتی» به جای «گویا» (۱۱۷ و ۶۷)، قید «ضروری» به جای ضرورتاً یا به ضرورت (۳۰۳) اشاره کرد.

ب-۶) آوردن چند صفت برای یک موصوف (تنسیق‌الصفات)

شیری شورانگیز، گورافکن، سنگ‌اندام، آهن‌تن که رعد، از آواز او می‌رمیدی (۱۴۱)، آن ماه‌روی زمانه و خُرشید اعجوبهٔ یگانه را که تذرو چمن کنار بود و بلبل بدایع روزگار، دوحهٔ روضهٔ قیصری و شکوفهٔ اشجار سروری، به دست مالک جهنم و زبانیهٔ عالم عقوبت باز داد (۲۴۷).

ب-۷) کاربرد ترکیبات اضافی

ترکیبات اضافی در بختیارنامه به فراوانی دیده می‌شود و بیشترین نوع آن اضافهٔ تشبیهی و اضافهٔ اقتরانی است که نمونه‌هایی از این نوع اضافه آورده می‌شود:

ب-۷-۱) اضافهٔ تشبیهی

امواج حسد در بواطن متلاطم شد و غمام غیرت در ضمائر متراکم (۱۸۲)، اگر حاسدان سراب ظلم می‌پیمایند، شما شراب حلم از دست منهید (۱۹۷).

ب-۷-۲) اضافهٔ اقترانی

اولیتر آن‌که گوشهٔ عزلتی بگزینم و در زاویهٔ سلامتی ساکن بنشینم (۹۳)، بنگر تا آن کیست که به دیدهٔ خیانت در حرم دولت ما می‌نگرد (۱۱۰). انگشت تحیر در دندان تفکر گرفت (۱۹۴).

ب-۸) کاربرد اصطلاحات علمی

از جمله اصطلاحات به کار رفته در بختیارنامه، اصطلاحات علم نجوم، شطرنج و تخته نرد است: ماه تاسع زایجهٔ طالع برمی‌کشید (۶۶)، منجمان ارتفاع طالع وقت بگرفتند، اجتماع

کواکب سیارات باز دیدند (۳۰۴)، البته مسیر اجرام و تأثیر احکام بر قاعده تنجیم و زایجه تقویم خلاف نبود (همان: ۳۰۵)، مهره روز ششم در ششدر زمان افتاد (۱۹۶)، مگر شطرنج مراد او شه مات شد (۱۰۸).

پ) محور ادبی

پ-۱) صنایع بدیع لفظی

پ-۱-۱) سجع

انواع سجع به فراوانی در بختیارنامه دیده می‌شود و نویسنده، نثر کتاب را با کاربرد سجع، آهنگین کرده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

پ-۱-۱-۱) سجع متوازی

زهره مهره عشق با او باختی و سپر سمند مهر با او تاختی (۵۱).

پ-۱-۱-۲) سجع مطرف

دل رهین تمنا شد و جان اسیر سودا (همان: ۲۶۷)، تفته و آشفته (۲۷۵).

پ-۱-۲) جناس

از دیگر آرایه‌های پرکاربرد در بختیارنامه، آرایه جناس است که جناس تصحیف (خط) و انواع جناس زاید بیشترین بسامد را دارند.

پ-۱-۲-۱) جناس خط

خبر نداشت که غبار خشم، چشم انسانیت را خیره گرداند (۵۰)، بساط نشاط، شراب و سراب (۶۸)، تاختن و باختن (۱۸۰)، غیب‌گوی و عیب‌جوی / توقیر و توفیر (۱۸۱)، مهیا و مهنا (۲۳۵).

پ-۱-۲-۲) جناس مزید

چون حدایق دولت او به اثمار بهجت غنی شود، در حق مظلومان روزگار مغنی گردد (۴۱).

پ-۱-۲-۳) جناس مکثّف (زاید)

مال برای اینار خواهد و منال برای احرار (۴۱)، خاری و خماری (۲۹۵).

پ-۱-۲-۴) جناس قلب

دریغا که این رطب را خاری در برست و این طرب را خماری در پی (۲۹۵) و آن مرحوم محروم را بدید (۹۹).

پ-۱-۲-۵) جناس مختلف‌الاول

از خزانه، زواهر و جواهر و غرر دُرر و جامه‌های غریب و سلاح‌های عجیب برای هدیه به وی دادند (۱۸۶). بسامد این نوع جناس در بختیارنامه بالاست.

پ-۱-۲-۶) جناس مختلف‌الوسط

آفتاب در منقار غراب غروب افتاده (۲۲۴)، باد با بید آویزشی داشت و آب با خاک آمیزشی (۳۹).

پ-۱-۲-۷) جناس ناقص (محرّف)

قیصر را دختری است چنان‌که در خُلق، فهرست کمال است و در خُلق لطیفه صنع ذوالجلال (۲۳۷).

پ-۱-۳) استشهاد به آیات و احادیث

کاربرد آیات و احادیث به شیوه‌های گوناگون، به فراوانی در بختیارنامه وجود دارد و این نشان از ویژگی سبکی نثر این دوره و آشنایی نویسنده با زبان عربی است.

پ-۱-۳-۱) حل آیه

«و مریم پاک را با آن‌که طهارت کلی داشت و تعریف أَحَصَنَتْ فَرَجَهَا به زنا نسبت کردند» (همان: ۲۷۶)، اشاره به آیه «وَأَلَّتِي أَحَصَنَتْ فَرَجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا

وَأَبْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء / ۹۱). «آواز نصر من الله از جامع اولیا برآمد و هیبت فهزموهم بإذن الله به حوالی جمع اعدا درآمد» (۱۳۸).

پ-۱-۳-۲) تضمین آیه

«بوصابر عیال خود را گفت: صبر کن که: انَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (۱۵۶). «پیوسته زکریا وار هب لی من لَدُنْكَ ذَرْيَةً می‌گفتی. آخر قصه دعای او به توفیق اجابت مقرون شد» (۲۹۴). «هیچ می‌دانی که بر من چه ظلم‌ها کرده‌ای؟ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ از وطن و مسکنم آواره کرده‌ای» (۱۶۸).

پ-۱-۳-۳) تلمیح به آیه

«حال یعقوب و یوسف را آینه دل ساز، باشد که روزی نسیم، بوی پیراهن به مشام مهجوران رساند یا سحرگاهی صبا، خبر وصل به بیت‌الاحزان رنجوران آرد» (۱۵۶). اشاره به آیه «اذهبوا بقمیصی هذا فآلقوه علی وجهِ آبی یأت بصیراً وأتونی بأهلکم اجمعین. فلما آن جاء البشیر ألقته علی وجهه فارتد بصیراً» (یوسف / ۹۳).

پ-۱-۳-۴) توصیف، تأکید و شرح معنی ماقبل

«آن‌گاه بفرمود تا دزدان را دست‌ها و پاها ببریدند و جزای معاملت بدیشان رسانیدند، وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (۱۶۵). «و اگر حاسدان سراب ظلم می‌بیمایند شما شراب حلم از دست منهد. قوله تعالی: كَسْرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً» (۱۹۱). نویسنده گاهی آیه قرآن را علاوه بر شرح معنی ماقبل، با آوردن بیتی در معنای آن آیه، بر سخن خود تأکید می‌کند: راست که چشم زن بر رخسار غلام افتاد، نعره‌ای بزد و بیهوش گشت. قرآن: اذهبوا فتنحسسوا من یوسفَ و أخیه و لا تأسوا من روح الله.

نومید نِیم اگرچه اومید نماند کس در غم روزگار جاوید نماند (۱۲۸-۱۲۷)

پ-۱-۳-۵) حل حدیث

«مهمتر کاروان چون کلمات او بشنید گفت: ای کودک زیرک، این چه حرفت احمقانه بود که در زمانه اختیار کردی؟ ندانسته‌ای که خبر: مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ» (۷۴). برگرفته از

حدیث پیامبر^(ص) که فرمودند: «لا یرحم الله من لا یرحم الناس» (نیز ۵۵ و ۲۷۶).

پ-۱-۳-۶) ترجمه منظوم حدیث

خبر: المقدور کائن و الهم فضل بیت:

از مرگ حذر کردن دو روز روا نیست روزی که قضا باشد و روزی که قضا نیست
روزی که قضا باشد کوشش نکند سود روزی که قضا نیست درو مرگ روا نیست
(۶۷)

و عقدی بر وفق فتویٰ شرع ببستند و عهدی بر ذوق حسن عهد بجستند. و إنَّ
حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ. بیت:

هر گونه ز روی عشق جهدی کردیم تا با وصلش به حیلۀ عهدی کردیم
(۶۰).

و گاه با آوردن مصراع، بر حدیث تأکید می‌کند: قال النبی علیه السلام: سَافِرُوا تَصِحُّوا
وَ تَغْنَمُوا. مصراع: مه رنج سفر کشد که بدری گردد (۱۱۶).

پ-۱-۴) امثال و اشعار عربی

در بختیارنامه امثال و اشعار عربی که بیشتر تضمین اشعار شاعران عرب است، فراوان
به کار رفته و اغلب به سه شیوه آورده شده است.

پ-۱-۴-۱) حل مثل

«... و تحمل اخطار او در تحصیل اوطار مریح‌تر جاویر مَلِکاً أَوْ بَحْرًا، برمی‌خواندی وَ
مَنْ قَصَدَ الْبَحْرَ اسْتَقَلَّ السَّوَابِقَا بِرِزَانِ مِی‌راندی» (۹۱).

پ-۱-۴-۲) توصیف یا شرح معنی مابعد و ماقبل

مَثَلُ: الْعِشْقُ دَاءُ الْكِرَامِ. عشق مرغیست که جز در فضای دل کریمان پرواز نکند و
میزبانی است که جز مهمان کریم را اعزاز نکند (۵۵).

گفت: از اهل حرم گله‌ای است که نه زفان را وجه گفتن است و نه دل را طاقت نهفتن.

مَثَلٌ: مُتَحَيِّرٌ بَيْنَ الْبَابِ وَ الدَّارِ. منتظر قدوم پادشاه بوده‌ام (۲۷۵).

پ-۱-۴-۳) ترجمه منظوم

قَضَى اللهُ أَمْرًا وَجَفَّتِ الْقَلَمِ وَ فِيمَا قَضَى رَبَّنَا مَا ظَلَمِ
قضا کرد یزدان و رفتش قلم نکرد آن خداوند بر ما ستم
(۲۸۹)

ترجمه منظوم نیز در بختیارنامه به دو شیوه به کار رفته است: الف) ترجمه دقیق و لفظ به لفظ؛ ب) ترجمه به مضمون و محتوا.

پ-۱-۴-۴) ترجمه آزاد

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ أَحْسَانِهِ قَدْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَىٰ مَكَانِهِ

بیت:

مَنْتَ حَقٌّ رَا كَهْ پَسْ اَزْ هَجْرِ دَرَازِ بَا وِصْلِ شَبِي شَدْمِ زِ دَوْلَتِ دِمَسَازِ
(۱۰۴)

يَا مَقْبَلًا كَالْقَمَرِ أَنْتَ جَمَالُ الْبَشَرِ مَا الْحَسَنُ إِلَّا بَصَرٌ وَأَنْتَ نُورُ الْبَصَرِ
آبِ جَمَالِ جَمَلِهْ بَهْ جَوِي تَوْمِي رُودِ خُورْشِيدِ دَرِ جَنِييْتِ رُويِ تَوْمِي رُودِ
(۵۳)

خبر نداشت که غبار خشم، چشم انسانیت را خیره گرداند و متابعت حقد صفای آدمیت را تیره کند. خیر: قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْغَضَبُ نَارٌ وَالشَّيْطَانُ مِنَ النَّارِ لِمَنْ أَطْفَأَ نَارَ الْغَضَبِ هَرَبًا مِنَ النَّارِ الشَّيْطَانِ. بیت:

تِيْزِ خَشْمِي مَكْنِ كَهْ آتَشِ خَشْمِ خَرْمَنْ نِيَكِ نَامِيْتِ سُوْرُودِ
دَسْتِ دَرِ دَسْتِ عَقْلِ نِهْ تَاوِ شَعْمِ اَنْصَافِ رَا بِيْفِرُوْرُودِ
(۵۰)

نویسنده در ترجمه آزاد این ابیات گاه آن را با آوردن واژه‌های «بیت» ترجمه می‌کند که گویا این ابیات از شاعران دیگری است و گاه نیز خود آن را با آوردن بیتهای بدون ذکر واژه «بیت» ترجمه می‌کند. گاهی نیز این ترجمه به نثر صورت می‌گیرد و بیت منظوم عربی در

تأکید سخن نویسنده بعد از آن آورده می‌شود مانند: إِذَا جَاءَ الْقَضَا عَمِيَ الْبَصَرُ. قضای آسمانی را ردّ نیست و حکم ربّانی را حدّ نی. شعر:

جَرَى قَلَمُ الْقَضَاءِ بِمَا يَكُونُ فَسَبَّانِ التَّحَرُّكُ وَالسُّكُونُ
(۷۴)

پ-۱-۴-۵) آوردن امثال عربی بدون ترجمه

تو رسولی امین و مردی با رای و متین می‌نمایی. مَثَلٌ: إِنَّ الْجَوَادَ عَيْنُهُ فِرَارُهُ (۱۸۷) گفتند تدبیر این کار چیست: مَثَلٌ: إِنَّ الْبُغَاثَ بِأَرْضِنَا يَسْتَنْسِرُ (۱۸۳). بیشترین مثل‌های به کار رفته از این نوع است.

پ-۱-۵) واج‌آرایی (نغمه حروف)

خادمان، درهای سرای پادشاه بیستند و اصحاب حرس و قاده جرس در میدان سماطین پیوستند (همان: ۸۱)، (واج‌آرایی صامت «س»)، اتفاق را تقدیر آسمانی و قضای ربّانی، چون بهار آمد، نعمت‌ها را ارزان گردانید. خواربار خوار شد و انواع نعمت‌ها بی‌شمار گشت (همان: ۹۵)، (واج‌آرایی مصوت «ا» و صامت «ر»)، پادشاه فرمود تا خدای داد را آزاد کردند و دزدان را بر دار کردند (۷۶)، (واج‌آرایی مصوت «ا» و صامت «د»)، (۷۴)، (واج‌آرایی صامت «ن»)، (واج‌آرایی صامت «م» و مصوت «ا»)، بعد از آن‌که سه روز قطع منازل کردند، بدان چاهسار رسیدند، مستوره‌ای دید خسرو، سر به سجده نهاده و به تضرع و ادب در مقام ادب ایستاده (۲۷۹)، (واج‌آرایی صامت «س»)، بازرگان، ماجرای حال و فوات مال و قطع منازل و انواع نوازل شرح داد (همان: ۱۰۷)، (واج‌آرایی مصوت «ا»)، چون بختیار، قدم بر نردبان دار نهاد، از اتفاق آن عیار که بختیار را تربیت کرده بود آن‌جا رسید. بختیار را دید که بر سر دار می‌بردند چون عیار آن حال بدید جامه بر خود درید (۳۰۸)، (واج‌آرایی صامت «د»)، از درد دل، دلالت‌های به دست آورد (۲۷۳)، (واج‌آرایی صامت «د»)، پادشاه از هر مهمی سوال می‌کرد و از هر جنسی، حال می‌پرسید تا در اثنای سخن پرسید که حال حرم بر چه نسق بوده است (۲۷۵-۲۷۴).

پ-۲) صنایع بدیع معنوی

در این بخش به بررسی عناصر موسیقی معنوی کلام پرداخته می‌شود.

پ-۲-۱) تضاد

فریاد از سرای حرم برخاست، آن خلق شاد، غمگین گشتند و آن جمع مسرور، حزین شدند، سور رنگ ماتم گرفت و شادی مزاج غم پذیرفت (۲۱۳). در متن بختیارنامه، آرایه تضاد به فراوانی دیده می‌شود.

پ-۲-۱) حسن تعلیل

روزی بوت‌مأم گفت: بنده نواختن از مکارم اخلاق پادشاه بدیع نیست که عادت آفتاب تابیدن است و حرفت سحاب باریدن» (۱۸۱-۱۸۰).

پ-۲-۲) اغراق

مگر وقتی در اطراف دیه او شیری شرزه پدیدار آمد، چنان‌که از هیبت او زلزله در دل سنگ می‌افتاد و لرزه بر اعضای بیر و پلنگ... رعد از آواز او می‌رمیدی و برق از مخالف او می‌درخشیدی (۱۴۱)، اتفاق را روزی شیری عرین برای صید کمین گشاده، چون باد در سرعت و چون آتش در حرکت، ناگاه به سر آن چاه رسید (۲۹۷).

پ-۲-۳) مراعات‌النظیر

میان خُرشید و سُها و ارض و سما، ازدواج نامتصور است (۲۰۴)، به انواع مراعات و لطایف کرامات شاهرزاده را خوش‌دل کرد و اسب و سلاح و ستام و جنیبت و غلام مرتب کرد (۲۰۹).

پ-۲-۴) ارسال‌المثل

«صبر کن که چون شب، نیک تاریک شود می‌دان که طلوع صبح نزدیک بود» (۱۶۰)، «هر شجره‌ای که در چمن روزگار بنشانی، ثمره آن باطل نشود و هر تخمی که از خیر و

شر در زمین اندازی، ربیع آن ضایع نگردد» (۲۳۰).

پ-۳) نکات بیانی

پ-۳-۱) تشبیه

مهدی چون برج زهره و مشتری و عارضی چون خرمن‌های لاله و رزمه‌های ششتری (۵۷)، تخم صبر (۱۲۰)، چشم‌های نرگسین (۱۱۰)، چتر پیروزی (۱۳۷)، غبارخشم (۵۰)، اسب شجاعت (۶۳). بسامد کاربرد تشبیه در بختیارنامه بالاست و بیشتر از نوع تشبیه بلیغ اضافی است و تشبیه تفضیل نیز دیده می‌شود همانند: سروی که ماه هم بر او بود و گلی که خورشید بر او سر بود (۲۴۷).

پ-۳-۲) کنایه

آب حسرت از دیده گشاده، باد سرد برمی‌کشید (۱۰۶)، آب از دیده بگردانید (۶۹) جان را در قید آوردن (۵۷)، شکر بر زفان راندن (۶۱)، از شادی در پوست خود نگنجیدن (۵۱)، خاک بر سرباختن و آتش بر سر ریختن (۲۹۹). نویسنده برای طلوع و غروب خورشید نیز کنایات زیبایی به کار می‌برد که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود. چون به‌روز و روزبه دیر آمدند و باز سپید شرقی در مخلب غراب غربی آویخت و مشک سواد شب با کافور بیاض روز درآمیخت؛ اطنبۀ شعاع از شواحق جبال باز گشادند و زلف سواد شب بر بناگوش اطلال روز نهادند (۱۲۴ و ۱۲۳).

پ-۳-۳) استعاره

فرش زمرّد بر صحن هر مرغزاری و نقش زیرجد بر عارض هر کوهساری (بختیارنامه، ۱۳۶۷: ۳۹)، مادر در استرقاق چشم و چراغ خود می‌نگریست (۱۵۵).

پ-۳-۴) مجاز

مادر چون این کلمات بشنید با دل پردرد و نفسی سرد فرزند را قطره‌ای شیر داد (۶۷). تا انگشری خاصّ نیاوردندی هیچ مهر نگشادی (۷۹)، انگشتری؛ مجازاً مهر مخصوص و

امضای پادشاه.

(ت) محور فکری

آن‌گونه که خود نویسنده بختیارنامه (دقایقی مروزی) اشاره می‌کند، باب‌ها و فصل‌های گنجانده شده در آن مشتمل بر حکمت و موعظه است (بختیارنامه، ۱۳۶۷: ۴۳) و از این حیث در شمار کتب تعلیمی است. خواننده در برخورد با متن در لابه‌لای قصه‌ها به نکات اخلاقی از جمله: صداقت، پند و اندرز، خرسندی و قناعت، صبر در برابر سختی‌ها و مشکلات (که نسبت به دیگر موضوع‌ها بیشتر نمایان شده است و داستان باب چهارم به این موضوع اختصاص دارد) و از رذایل اخلاقی، با حسادت، شتاب‌کاری، سخن‌چینی و... مواجه می‌شود که حسد ورزیدن نیز در این کتاب نمود پررنگی دارد؛ چنان‌که شکل‌گیری قصه‌های بختیارنامه نیز بر اساس حسد وزیران نسبت به بختیار، که در نزد پادشاه بسیار گرانمایه است، شکل می‌گیرد. وزیران بر اثر حسادت، «چون خطایی در حال مستی از وی صادر می‌شود، همان را دست‌موزه حمله به بختیار و وسیله از بین بردن وی قرار می‌دهند و پادشاه را به کشتن بختیار برمی‌انگیزند و بختیار که متهم به ارتکاب خطا بوده است در برابر آنان یک‌تنه از خود دفاع می‌کند تا حقیقت امر روشن شود و پادشاه پسر خود را می‌شناسد» (محبوب، ۱۳۴۱: ۱۰۴) نیز (امینی، ۱۳۹۰: ۹۷) و بختیار در این جریان، برای نجات جان خویش، با قصه‌گویی برای پادشاه وی را سرگرم می‌کند و مرگ خود را به تأخیر می‌اندازد که از این‌گونه قصه‌ها به «قصه‌های تأخیری» (الیاسی‌پور، ۱۳۹۰: ۳۱) یاد شده است.

باب هشتم کتاب بختیارنامه، داستان شاه دادبین، مشتمل بر داستان مکر زنان و انواع غدر ایشان نگاشته شده است. بر اساس گفته یکی از محققان، کتاب‌های کلیله و دمنه، طوطی‌نامه، هزارویک شب، حیلۀ دلّه (دلیلۀ محتالۀ)، سندبادنامه، بهار دانش و نیز بختیارنامه در گروه کتاب‌های مکر زنان جای می‌گیرند که گویا در زمان فرخی نیز رایج بوده است. زنان در چنین داستان‌هایی نقش محوری دارند و به روش‌های گوناگون سعی در فریب مردان خود دارند که با فرد دیگری رابطه جنسی و عشقی برقرار کنند (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۷۱) نیز (محبوب، ۱۳۸۲: ۷۰۳). به طور قطعی نمی‌توان گفت که دیدگاه دقایقی مروزی به

زن در بختیارنامه یک دیدگاه منفی است، هرچند که در مواردی اندیشه خود را بیان می‌کند؛ به عنوان مثال در پایان باب هفتم اندیشه خود را به زبان بختیار جاری می‌کند که: «بختیار گفت: ای پادشاه، زنان را مکرهاست و ناقصات عقل را غدرها. به مجرد آقاویل ایشان، خون مظلومان نشاید ریخت و به گفتار باطل ایشان، غبار ظلم نشاید انگیخت» (۲۳۲). در جایی دیگر نیز زنان را ناقصات عقل می‌خواند و این بار از زبان حاجبی که «حاجبی نزد او ایستاده بود و گفت: ای پادشاه، بزرگان، زن کشتن به فال شوم دارند و پادشاهان تیغ بر ناقصات عقل زدن، محض لوم شمارند» (۲۱۷). در مواردی نیز دیده می‌شود که زن نقش یک مشاور را دارد و حتی پادشاه با او مشورت می‌کند:

«عروس گفت: مصلحت آن است که حالی از ولایت برویم و به اقلیمی دیگر در حمایت پادشاهی شویم. شاه گفت: مصلحت همین است که می‌نمایی و فال خیر درین که می‌گشایی» (۶۵).

یکی از پژوهش‌گران که منشأ بختیارنامه را ایرانی می‌داند، بر آن است که در این اثر نشانه‌های زن‌ستیزی دیده نمی‌شود و مواردی هم که وجود دارد، مربوط به دخل و تصرف مترجم و محرر و فضای فکری قرن ششم است (حسینی، ۱۳۱۶: ۴۷)، درباره موضوع باب هشتم نیز اظهار می‌دارد که ماجرای آن در مورد حیل‌های خدم و حشم پادشاه، برای رسیدن به مقام و منزلت و شهرت است. در دیگر تحریرهای بختیارنامه هم نشانی از نیرنگ و مکر زنان دیده نمی‌شود و نامیدن عنوان این باب، ابداع محرر کتاب است (همان: ۴۶). از دیگر اندیشه‌های غالب نویسنده در کتاب بختیارنامه اندیشه‌های جبرگرایانه است که باب دهم با عنوان داستان شاه حجاز و عجز بشر در مقابله قضا و قدر به آن اختصاص داده شده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

من به قضا رضا داده‌ام و سر بر عتبه حکم کیریا نهاده‌ام (۶۷). پادشاه خواست که به دست حیلت بشریت، نقش قضا و قدر محو کند؛ بلکه به تدبیر آدمیت، تقدیر الهیت را دفع کند (۲۹۶). شاه در عجایب این طالع متحیر شد و از مشکلات این واقعه متفکر. با خود می‌گفت: اینت طرفه طالعی و اینت بوالعجب حادثه. به قضا رضا داد. والرض بالقسا باب‌الله الاعظم (۲۹۴). گفت: پادشاه می‌داند که این فعل خطایی بود از تأثیرات قضا که از من بنده

ظاهر شد (۲۲۰).

اساس اندیشه جبرگرایان بر این اصل استوار است که: «انسان در اعمال خود اراده‌ای ندارد و افعال او محکوم به حکم قضای الهی است و از قبل تعیین شده است. انسان به هیچ وجه توانایی خلق افعال خود را ندارد و همه کارها از طرف خداست. خداوند بر بندگان خود تسلط کامل دارد و اراده آنان تحت اراده اوست» (عبدالحی، ۱۳۶۲: ۳۲۵) نیز (خاتمی و جهانی، ۱۳۸۹: ۵۶). آن‌گونه که از شواهد و قراین موجود برمی‌آید، نویسنده بختیارنامه نیز به جبرگرایی معتقد است چنانکه عقاید مذهبی و مبانی فکری‌اش را از زبان شخصیت‌ها در جای جای کتاب بختیارنامه، بیان می‌کند.

نتیجه

۱. بختیارنامه از آثار داستانی پیش از اسلام است که در قرن چهارم از پهلوی به عربی و در همان زمان از عربی به فارسی برگردانده شد. نویسنده آن را با شواهدی که دکتر صفا در مقدمه راحه‌الارواح می‌آورد، می‌توان دقایقی مروزی دانست. این کتاب دارای ده باب است که یک قصه اصلی و نه قصه فرعی دارد و به شیوه قصه در قصه است. قصه اصلی با سرگذشت بختیار، پسر آزادبخت پادشاه ایران، آغاز می‌شود که متهم به هم‌خوابگی با ملکه می‌شود و این متهم شدن به سبب حسادتی است که وزیران به او می‌ورزند. بختیار محکوم به زندان می‌شود و برای رهایی خویش از مرگ، شروع به قصه‌گویی برای پادشاه می‌کند و مرگ خود را به تأخیر می‌اندازد و نه قصه تعریف می‌کند و در پایان معلوم می‌شود که بختیار، فرزند پادشاه و ملکه است.

۲. نثر بختیارنامه، فنی است و نویسنده رغبت زیادی به کاربرد آیات، احادیث، اخبار، امثال و اشعار عربی دارد؛ نیز با کاربرد فراوان سجع و آرایه‌های ادبی، متن آن را آهنگین کرده است. در حوزه زبانی؛ که جملات، افعال، اسامی، حروف و قیدها و... بررسی شد، نویسنده هر چند از جملات کوتاه استفاده می‌کند اما با توصیفات و بیان جزئیات، سخن خود را طولانی می‌کند. در بخش افعال، از افعال پیشوندی، افعال تأکیدی با «ب» آغازی، انواع ماضی استمراری با تأکید «می» آغازی و «ی» پایانی، افعال آغازی، افعال کهن، انواع حذف فعل و... بهره می‌برد. اسم‌های عربی و کاربرد جمع مکسر از مختصات سبکی

نثر قرن ششم است که در بختیارنامه نیز، کاربرد فراوان دارد. کاربرد «را» به جای «به» و «را»ی فک اضافه در بخش حروف و قید زمان «حالی»، «در حال» و «اتفاق را» در بخش قیدها، بیشترین بسامد را دارند.

۳. در حوزه ادبی، صنایع سجع، جناس و واج‌آرایی بیشترین کاربرد را دارند و از این جهت نثر بختیارنامه شعرگونه می‌شود و متن را موزون و آهنگین کرده است. در بخش بدیع معنوی، صنعت تضاد، ارسال‌المثل و مراعات‌النظیر بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. فنون بیان همانند تشبیه، از جمله تشبیه بلیغ اضافی و استفاده از کنایه‌های ساده و روشن که در ادب فارسی نیز فراوان به کار می‌روند، بیشترین بسامد را دارند.

۴. بن‌مایه‌های اصلی کتاب، موعظه و حکمت است که از اندیشه‌های نویسنده نشأت می‌گیرد و از این حیث در شمار کتب تعلیمی و اخلاقی است. نویسنده در لابه‌لای قصه‌ها، به اخلاقیاتی چون: صداقت، پند و اندرز، خرسندی و قناعت، صبر در برابر سختی‌ها و مشکلات و رذایل اخلاقی مانند: حسادت، شتاب‌کاری و سخن‌چینی اشاره می‌کند که از این میان حسادت، پررنگ‌تر است. از دیگر محورهای فکری نویسنده، اندیشه‌های جبرگرایانه است که آن را در قالب اشعار عربی و ابیات فارسی و احادیث، از زبان شخصیت‌های قصه بیان می‌کند و از این حیث می‌توان وی را اشعری‌مذهب دانست. هر چند نویسنده در مواردی، زنان را ناقصات عقل می‌خواند، اما گاهی هم مشورت با زنان را سبب گشودن گره‌ها می‌داند. البته تفکر منفی نویسنده نسبت به زن در این موارد، مربوط به دخل و تصرف مترجم و محرر و فضای فکری و اوضاع اجتماعی قرن ششم است.

۵. در مجموع نثر بختیارنامه در دیباچه، متکلف و متن آن رو به سادگی دارد و مختصات سبکی یادشده، علاوه بر تأثیرپذیری از سبک دوره، سبک شخصی نویسنده را نیز نشان می‌دهد.

پی‌نوشت

۱. در این مقاله که مستخرج از پایان‌نامه است، به علت نامعلوم بودن نام نویسنده بختیارنامه؛ تصحیح محمد روشن (۱۳۶۷)، به نام کتاب ارجاع داده شده و در دیگر موارد از شماره صفحه استفاده شده است.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم. (۱۳۷۳) ترجمه کاظم پورجوادی. ج ۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آبروی، آرتور جان. (۱۳۷۱). ادبیات کلاسیک فارسی. مترجم: اسدالله آزاد. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۳. انوشه، حسن. (۱۳۸۰). دانشنامه ادب فارسی، دوره ۶ جلدی (جلد ۱). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. بختیارنامه (لمعة السراج لحضرة التاج). (۱۳۶۷). تصحیح و تحشیه: محمد روشن. ج ۲. تهران: گستره.
۵. تاریخ سیستان. (۱۳۸۱). به تصحیح محمدتقی بهار. تهران: معین.
۶. خزائل، حسین. (۱۳۹۰). فرهنگ ادبیات جهان، دوره ۶ جلدی. ج ۳. تهران: انتشارات کلبه-دبیر.
۷. دانشنامه جهان اسلام. (۱۳۷۵). زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل. دوره ۱۷ جلدی. تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
۸. دانشنامه دانش‌گستر. (۱۳۸۹). زیر نظر علی رامین، کامران فانی و محمدعلی سادات. دوره ۱۸ جلدی. تهران: مؤسسه دانش‌گستر روز.
۹. دقایقی مروزی، محمد بن علی. (۱۳۴۵). راحه‌الارواح فی سرور المفراح (بختیارنامه)، به اهتمام ذبیح‌الله صفا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. _____ . (۱۳۴۷). عجائب البخت (بختیارنامه)، به کوشش ذبیح‌الله صفا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. _____ . (۱۳۸۲). بختیارنامه؛ بازنویسی لمعة السراج لحضرة التاج و راحه‌الارواح فی سرور المفراح، زیر نظر اکبر ایرانی و علیرضا مختارپور، تهران: اهل قلم.
۱۲. ستاری، جلال. (۱۳۶۸). افسون شهرزاد؛ پژوهشی در هزار افسان، تهران: توس.
۱۳. عبدالحی، اک.م. (۱۳۶۲). مذهب اشعری. چاپ شده در کتاب تاریخ فلسفه در اسلام، جلد ۱، ترجمه نصرالله پورجوادی و عبدالحسین آذرنگ. به کوشش م.م. شریف. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۴. عوفی، محمد. (۱۳۶۱). تذکرة لباب‌الالباب، به سعی و اهتمام ادوارد براون. تهران: کتابفروشی فخر رازی.
۱۵. فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۶). احادیث مثنوی. ج ۴. تهران: امیرکبیر.
۱۶. محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۲). ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران). به کوشش حسن ذوالفقاری. ۲ جلدی. تهران: چشمه.

۱۷. مدرسی، فاطمه. (۱۳۸۷). از واج تا جمله؛ فرهنگ زبان‌شناسی - دستور. ج ۲. تهران: چاپار.
۱۸. مصاحب، غلامحسین. (۱۳۸۷). دایره‌المعارف فارسی، جلد ۲ (در ۳ مجلد). ج ۵. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۹. مورین، جرج و دیگران. (۱۳۸۰). ادبیات ایران از آغاز تا امروز. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.
۲۰. نائل خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). تاریخ زبان فارسی. دوره ۳ جلدی (جلد ۳). ج ۳. تهران: نو.

ب) مقالات

۲۱. امینی، محمدرضا. (۱۳۹۰). "اندازه سخن و پیوند آن با زمان و سرعت در ادبیات فارسی". در مجله ادبیات و زبان‌ها: پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی (علمی - پژوهشی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال چهل و هفتم، دوره جدید، سال سوم، شماره ۲ (پیاپی ۱۰)، صص ۸۷-۱۰.
۲۲. الیاسی‌پور، عزیز. (۱۳۹۰). "دو روایت از سندبادنامه". در مجله زبان و ادبیات فارسی؛ نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز. سال ۶۴. شماره مسلسل ۲۲۴. صص ۴۱-۲۶.
۲۳. حسینی، مریم. (۱۳۸۶). "مقایسه تطبیقی حکایت‌های هندی-ایرانی در ادب کلاسیک فارسی". در مجله پژوهش زنان. دوره ۵. شماره ۲. صص ۵۶-۲۹.
۲۴. خاتمی، احمد و محمدتقی جهانی. (۱۳۸۹). "شاخصه‌های نثر دینی آثار فارسی مجلسی"، در مجله تاریخ ادبیات؛ دانشکده الهیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی تهران. شماره ۶۴. پیاپی ۳. صص ۷۶-۵۱.
۲۵. ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۲). "متن‌شناسی کتاب بهار دانش". در متن‌شناسی ادب فارسی (علمی-پژوهشی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. سال چهل و نهم. دوره جدید. شماره ۲ (پیاپی ۱۸). صص ۸۶-۶۷.
۲۶. روشن، محمد. (۱۳۴۵). "راحه‌الارواح فی سرور المفراح: بختیارنامه". در راهنمای کتاب: مجله زبان و ادبیات و تحقیقات ایران‌شناسی و انتقاد کتاب. سال نهم. شماره پنجم. صص ۵۰۷-۵۰۳.
۲۷. سرکار فرشی، گلناز. (۱۳۹۰). "بررسی امکانات دراماتیک بختیارنامه (دقایق مروزی) با رویکرد نظریه سیستم‌ها". پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما: فرزانه سجودی. تهران: دانشگاه هنر، صص ۱۲۰-۱.
۲۸. محبوب، محمدجعفر. (۱۳۴۱). "مطالعه در داستان‌های عامیانه فارسی". در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال دهم. شماره ۱. صص ۱۱۲-۶۸.
۲۹. معین‌الدینی، فاطمه. (۱۳۷۸). "ساختار و ویژگی داستان‌های اپیزودیک بر اساس کلیله و دمنه". در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. شماره چهارم و پنجم. صص ۹۳-۸۲.
۳۰. وحید دستگردی، محمد. (۱۳۰۵). "بختیارنامه: داستان دوم؛ حکایت بازرگان برتافته بخت". در مجله ادبیات و زبان‌ها: ارمغان. دوره هفتم. سال نهم. شماره ۴. صص ۲۵۴-۲۴۹.